

کج



«جَب» و ریغان!

بعضی‌ها مفتخرانه می‌گویند، در غرب ایرانی‌ها را «شتر سوار» نمی‌خوانند! حق با شماست! در غرب ایرانی را شترسوار نمی‌خوانند، ولی با معرفی «زباله» به عنوان «روشنفکر» و جایزه باران «فاشیست - مسلمان‌ها»، همچون حاجیه عبادی به ایرانی تفهیم می‌کنند که حق خروج از چارچوب سنت توحش «شترسواران» محترم و مقدس صدر اسلام و تحجر «منطق علوی» را هم ندارد. ایرانی نه تنها باید با تاریخ خود در گسست قرار گیرد، که لازم است آینده خود را نیز در محدوده تحجر «عدالت علوی» و خلخال همان زن یهودی رویت کند! اشتباه شما اینجاست که توهین آشکار نژادپرستان غرب

را نمی‌بینید، چرا که به دلیل غرب‌ستائی همه‌ظاهرسازی‌ها و اعمال مزورانه غربی‌ها در ستایش از «زباله» را به حساب «احترام» به ایرانی و فرهنگ ایران می‌نویسید. حال آنکه اعطای نوبل صلح به امثال عبادی یا تبدیل امثال موسوی و کروبی به «رهبران ملت ایران» در واقع توهین آشکار به ایرانیان است. توهینی که با توسل به «واژگون‌نمائی» به صورت مستقیم و در قالب تمجید ابراز می‌شود. محفل نوبل با اعطای جایزه صلح به عبادی به ما تفهیم می‌کند، این موجود بی‌مایه، عامی، فرصت‌طلب، «مفتخر به اسلام»، قانون‌شکن و «انسان‌ستیز» را «مدافع حقوق بشر» در کشور ایران می‌شناسد. این عمل توهین نیست؟

«موزه» محل تجلی «قدرت آفرینش انسان» است. موزه، مکانی است که در آن آفریده‌های والای دست «انسان»، در زمان و مکان مشخص به نمایش گذارده می‌شود. از این جهت موزه مکان تداوم تاریخی و شکوفائی انسان است و از اینرو در تضاد با «معبد»، یا همان مکان «گسست» شناخته می‌شود. همچنان‌که خلق یک اثر هنری در تضاد است با «عبادت». موزه محلی است که در آن انسان، به عنوان هنرمند در جایگاه آفریدگار قرار گرفته، حال آنکه «عبادت»، در ارتباط انسان با واقعیت زمان و مکان گسست ایجاد کرده، مرتبه او را در حد «بنده» و برده تقلیل می‌دهد. به همین دلیل در «نامه به نصرت رحمانی»، «ذهنیت شاعر»، زندگی، انسان، دوست و هنر را در «تالار موزه» یا در «موزه بزرگ خیابان» رویت می‌کند، در میکده «جام معجزه» می‌نوشد و «خورشید» را در دست می‌گیرد و با «عشق» آشنا می‌شود. در این سروده نادرپور زمانی «گسست» ایجاد می‌شود که «چراغ عشق» جای خود را به «پیه‌سوز عبادت» می‌سپارد و «زنگار» بر «آئینه

تجربه» می‌نشیند. از این مرحله است که انسان در گسست با انسانیت قرار می‌گیرد. چرا که با رواج «تزویر» و «خوردن نان به نرخ روز» در واقع روند «تخریب انسان» آغاز می‌شود و در پایان، سراینده در «موزه تاریخ این دیار» خواهان کنار رفتن پرده ریا و پایان گسست جهت پیوستن به «دوست» و «انسان» می‌شود.

این مقدمه مختصر را گفتیم تا به اهمیت «مدرنیته» در روند «تقدس‌زدائی» یا پایان دادن به «گسست‌ها» اشاره کرده باشیم. تمرکز پروپاگاندا «بین‌الملل فاشیسم» بر «تخریب» نیچه، فیلسوف مدرنیته دلیل دارد. حضرات اگر از «مدرنیته» فاکتور بگیرند، آسوده خاطر سوار بر اسب جادویی «ترادف کلی» می‌توانند مزخرفات محافل مبلغ «احترام به ادیان» و «احترام» به اقوام و نژادها را به خورد شوت‌وپرت‌ها دهند. در نتیجه جنگ مذاهب و اقوام در سراسر جهان رونق خواهد گرفت. «فورت هود» را که فراموش نکرده‌ایم. در این پایگاه نظامی همان «آزادی ادیان» و «باورها» که غرب «مبلغ» آن شده کاملاً رعایت می‌شد، و همه بر اساس باورهای دینی خود رفتار می‌فرمودند. در نتیجه، تحقیر روزمره کسی که «باور» متفاوت دارد نیز «حق طبیعی» اینان می‌شد. پاسخ توحش و خشونت به نام «حق طبیعی» هم با «حق طبیعی» داده شد: خشونت و جنایت. و این دورباطل از پایگاه «فورت هود» به درون جامعه «متمدن» گاوچران‌ها پای گذاشت.

در تاریخ ۵ نوامبر ۲۰۰۹، لوموند به نقل از «وال‌ستریٹ جورنال» گزارش داد که حدود ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه به

وقت محلی، در پایگاه نظامی «فورت هود» در تگزاس یک یا چند نظامی در دو نقطه به سوی دیگران آتش گشوده‌اند. این تیراندازی‌ها در سالن محل تعویض لباس و در «تئاتر» پایگاه صورت گرفته، که قرار بود در آن مراسم اهدای دیپلم برگزار شود. پس از انتشار این خبر، اوپاما در یک نشست خبری ضمن اعلام همدردی با خانواده قربانیان فرمودند که از جزئیات حادثه بی‌خبرند و فقط می‌دانند که عده‌ای کشته و مجروح شده‌اند. وزارت کشور یا همان «امنیت داخلی» اعلام داشت که هنوز از چندوچون ماجرا اطلاع دقیق در دست نیست. و «فورت هود» در سایت خود از «اعلام وضعیت فوق‌العاده» در پایگاه خبر داد.

به گزارش لوموند، فورت هود، بزرگترین پایگاه نظامی جهان حدود ۸۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و ۶۵ هزار نفر - با احتساب افراد خانواده‌شان - در آن سکونت دارند. گویا بسیاری از سربازانی که در افغانستان و عراق «خدمت» کرده بودند در این پایگاه سکونت داشتند و پیشتر نیز درگیری‌هایی در این مکان مقدس رخ داده بود. ماه ژوئیه ۲۰۰۹ در یک مراسم جشن و شادی سربازی به سوی سرباز دیگر شلیک کرده بود و ماه سپتامبر ۲۰۰۸، نیز یک سرباز پس از شلیک به سوی افسر مافوق خود، اقدام به خودکشی می‌کند. باری، در تاریخ ۶ نوامبر ۲۰۰۹، لوموند گزارش داد «نیدال ملیک حسن» که روز گذشته ۱۲ نظامی را در «فورت هود» به قتل رسانده، خود را قربانی «آزار» و «مزاحمت» می‌دانسته. «نادر حسن»، پسر عموی وی به گزارشگر «فاکس نیوز» می‌گوید، نیدال حسن پیوسته از سوی همکارانش مورد

آزار قرار می‌گرفت. پس از اعلام نام نیدال حسن، بلافاصله سازمان‌ها و انجمن‌های مسلمانان ساکن ینگه دنیا بیانیه صادر کرده، ضمن محکوم کردن «این عمل» از اینکه افشای نام مجرم پیامدهای ناگوار برای مسلمانان آمریکا داشته باشد ابراز نگرانی فرمودند! البته حق داشتند بترسند، چرا که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، گلوچران‌ها با تکیه بر «خرد جمعی» که به دلیل تبلیغات رسانه‌ای حوادث کذا را «جرم ثابت شده» مسلمانان معرفی کرد، با بهره‌گیری از دستاوردهای «دانش جوامع بشری» چند سیک هندی را اشتباهاً به قتل رساندند، چرا که اینان را به دلیل ریش و دستار «مسلمان» انگاشته بودند!

باری سازمان‌های اسلام و مسلمین در بیانیه خود برای ابراز نوکری و تأیید تبلیغات محفل برژینسکی گفته‌اند که، دین هم نوعی ایدئولوژی است و همچون ایدئولوژی‌های دیگر چنین جنایاتی را به هیچ عنوان توجیه نمی‌کند. گوسفندهای ابراهیم در ادامه به تمجید و ستایش از ارتش جنایتکار آمریکا نشست، از تهاجم ملیک حسن ابراز انزجار می‌کنند، چرا که گویا او «داوطلبان خدمت در ارتش» را هدف قرار داده که از «ملت ما» محافظت می‌فرمایند. بله، گوسفندان محمد با صدور این بیانیه آشکارا از متجاوز و و اشغالگر حمایت کرده و مزدوری و نوکری جهان اسلام را نیز بخوبی به اثبات می‌رسانند، بدون اینکه خواهان رسیدگی به علل ارتکاب جرم شوند:

«هیچ ایدئولوژی سیاسی یا مذهبی نمی‌تواند چنین خشونت بی‌دلیلی را توجیه کرده یا ببخشد. این تهاجم به دلیل هدف قرار دادن داوطلبان ارتش که ملت ما را حفظ می‌کنند، بیشتر ایجاد انزجار می‌کند.»

همچنین رئیس یک «انجمن سربازان مسلمان آمریکا» مراتب ترس و وحشت و خاک‌برسری و ذلت و حقارت مسلمین را از افشای نام «ملیک حسن» اعلام داشته این جنایت فجیع را محکوم کرده و می‌گوید، این موضوع هیچ ربطی به دین [اسلام] ندارد. البته ما با فضای اجتماعی ینگه‌دنیای بیگانه نیستیم، خشونت را هم در هر حال محکوم می‌کنیم، مگر اینکه کسی در برابر متجاوزان و برای دفاع از خود یا از میهن خود سلاح به دست گیرد، مانند همان پلیس افغان که اشغالگران انگلیسی را هدف قرار داد و در شبکه الجزیره او را «کمونیست» خواندند! می‌بینید که اگر در برابر اشغالگران انگلیسی مقاومت کنید کمونیست و ملحد به شمار رفته، خون‌تان از نظر حزب کارگر «حلال» است، و کلیسای انگلیکن که بزودی اتحاد «مقدس» خود را با واتیکان جشن خواهد گرفت برای‌تان نوحه نمی‌خواند. پس بازگردیم به بیانیه‌های دست‌بوسی مسلمین ساکن ینگه دنیا!

این جانوران وحشی بجای اینکه خشونت را به صورت عام و به طور کلی محکوم کنند، و با اینکار عاملین انتشار نام «ملیک حسن» را نیز در موضع تدافعی قرار دهند، ضمن محکوم کردن مجرم فرضی که در هر حال به دلیل ارتکاب قتل «محکوم» به شمار می‌رود و هیچ کس از عمل او دفاع

نخواهد کرد، به مداحی ارتش آمریکا و ستایش از اسلام پرداخته‌اند! نتیجه این شد که امروز در ینگه‌دنیا، یک گاوچران مؤنث به یکی از گوسفندان مؤنث گله «محمدی» حمله‌ور شده از ایشان کشف حجاب فرمودند. هیچ تعجب ندارد! از خشونت جز خشونت هیچ زاده نخواهد شد.

به گزارش حناز چوبه، مورخ ۲۴ آبان‌ماه سالجاری، یک گاوچران مؤنث در یکی از بازارهای شیکاگو در حالیکه به صدای بلند به وقایع «فورت‌هود» اشاره می‌کرد، به یکی از بره‌های گمشده گله «محمدی» حمله کرده حجاب ایشان را برداشت. بره محجبه هم اعلام داشته که این اعمال سکه رایج است و هیچکس هم به پلیس مراجعه نمی‌کند! خبر کذا که با کد: ۷۹۰۶۵۴ در حناز چوبه منتشر شده، شاهدهی است بر این مدعا که دمیدن در بوق ادیان و باورها، اینهمه تحت عنوان «احترام به آزادی ادیان» فقط به گسترش توحش در جامعه منجر خواهد شد و اصرار سازمان‌های مدعی دفاع از حقوق بشر برای آزادی عمل بوق‌های حامی «ادیان» در جامعه فقط با هدف گسترش خشونت صورت می‌گیرد.

مسلم بدانیم تشکلهای اسلام ناب محمدی شهامت نخواهند داشت که با تکیه بر خشونت‌های پس از ۱۱ سپتامبر، مسئولین پایگاه «فورت‌هود» را به دلیل انتشار نام «ملیک حسن» تحت پیگرد قانونی قرار دهند. بله بی‌جهت نیست که سازمان سیا به جهان اسلام عشق می‌ورزد، این جهان خوب جز «برده» و «بنده» هیچ تولیدی ندارد. و گاوچران‌ها هم عاشق برده‌داری‌اند،

ایشان هم گویا از مبارزان بزرگ «ضدامپریاس» بودند که با استفاده از قطب‌نمای بصیرت، «آزادی بیان» و حقوق انسان و ایجاد احزاب را خلاف اسلام و عامل «تفرقه» در بین امت مسلمان می‌دانستند.

روز گذشته یکی از شبکه‌های عرب زبان فیلم مستندی از مارگارت تاچر و رونالد ریگان نمایش می‌داد، صدای جعبه جادو را بسته بودم و فقط تصاویر را نگاه می‌کردم، سخنرانی ریگان را نشان می‌داد، و روی اکران نوشته بود «ریگان»! ماگارت تاچر را هم نوشته بود «مارغوریت تاچر»! بله این اعراب عزیز الفبای‌شان حروف «گاف» و «چ» و «پ» و «ژ» ندارد در نتیجه جز «حق» هیچ نمی‌گویند و نمی‌نویسند. اگر «ریگان» و «مارغوریت نبودند، هرگز دست داس‌الله بی‌نوا اینچنین رو نمی‌شد. «چپ» را هم در زبان اعراب مسلما «ج» می‌نویسند، «ج»، مثل جاهل، «ب»، مثل برده.

بدون اینکه با اسطوره‌های یونان باستان آشنائی داشته، یا بر اساس تراژدی‌های یونان باستان نظریه زبان‌شناسی ارائه کرده باشند! باری سرمایه‌سالاری جهانی به برده نیاز دارد، جهان اسلام هم محل تولید و پرورش برده است، خلاصه خداوند منان، در و تخته را نیک به یکدیگر انداخته، چرا که از همه آرزوهای نهان بندگان‌اش آگاه است.

کار بندگی و حقارت جهان اسلام به جایی رسیده که داس‌الله ساکن ینگه‌دنیا، ضمن بازتولید ترهات امام «روشن‌ضمیر» و نفس‌کش‌طلبی، خواهان «اصلاح قلم‌ها» هم شده! یکی از نخبگان داس‌الله اخیراً کشف کرده که حکومت اسلامی با دمکراسی مخالفتی ندارد، ولی با موسوی و کروبی خیلی مخالف است و هر کس از موسوی جلاد، یا از کروبی شیاد و آخوند کدیور پلید انتقاد کند «دشمن» است. بله حضرات هنوز نیامده چماق‌های‌شان را برای سرکوب آزادی بیان تیز کرده‌اند. بالاخره کسی که مدعی حمایت از سوسیالیسم است، و پای منبر آخوند می‌نشیند می‌باید روزی از این روزها به نشخوار سخنان امام روشن‌ضمیر نیز پردازد. چرا که